

Muhammad, his life based on the earliest sources. by Martin Lings. George Allen and Unwin. London, 1983. 359 p.

در سفر پیدایش تورات آمده است که حضرت ابراهیم (ع) فرزند نداشت و امیدی هم به فرزنددار شدن نداشت. شبی خداوند او را به بیرون چادرش خواند و به او گفت: «اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار هرگاه آنها را توانی شمرد.» و چون ابراهیم (ع) به آسمان خیره شد همان آوای غیبی به او گفت: «ذریه تو چنین خواهد بود.»^۱

سطور بالا که مقدمه داستان ولادت اسماعیل (ع) جد پیغمبر اکرم است سرآغاز کتاب محمد (ص) تألیف مارتین لینگز متفکر و اسلام شناس انگلیسی است که اخیراً در لندن چاپ و منتشر شده است. این کتاب شرح زندگی و درحقیقت سیره پیغمبر اکرم است که براساس منابع اصیل و معتبر اسلامی تهیه و تدوین شده و بیش از دیگر منابع متکی به سیره محمد بن اسحاق است که یکی از معتبرترین منابع مربوط به سیره نبی اکرم است.

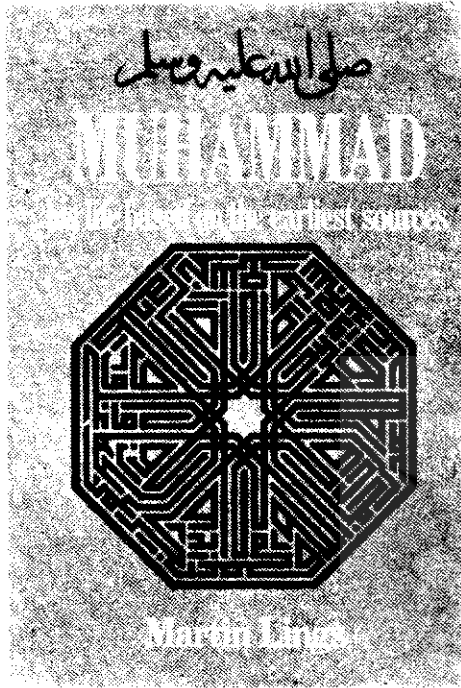
درباره تاریخ اسلام و زندگی پیغمبر اکرم کتابهای بسیاری به زبانهای مختلف اروپایی و به قلم مستشرقان نوشته شده است. اما کتاب فوق ویژگیهایی دارد که ارزش خاص و استثنایی بدان می بخشد. این ویژگیها بدین شرح است:

اولاً کتاب جامع است مثل يك کتاب معتبر سیره نبی اکرم که به وسیله مسلمانان نوشته شده است. بخشهای اولیه کتاب با شرح اجداد و تبار پیغمبر اکرم شروع می شود، از تولد و دوران کودکی رسول خدا صحبت به میان می آید، دوران جوانی قبل از بعثت و ویژگیهای آن دوران که درخور تأمل بسیار است به تفصیل بیان می شود. سپس مسأله بعثت و نزول وحی و چگونگی ایمان آوردن نخستین مسلمانان و اشاعه آرام دین اسلام در زمانی که پیغمبر اکرم وحی الهی را آشکار نمی کردند، توضیح داده می شود. بالاخره چون رسول خدا مأموریت می یابند کلام الهی را آشکارا تبلیغ کنند، با مخالفت و عناد روبرو می شوند و مسأله مهاجرت مسلمانان و سپس خود پیغمبر اکرم پیش می آید. شرح غزوات پیغمبر و فتح مکه و غزوه حنین و شکست کفار و بازگشت رسول خدا به مدینه تا زمان رحلت ایشان مطالب فصول بعدی کتاب را تشکیل می دهد و بالاخره با اشاره به وفات نبی اکرم کتاب خاتمه می یابد.

به طوری که ملاحظه می شود کتاب تمام مراحل و نکات عمده زندگی رسول خدا را از ابتدا تا انتها دربردارد و از آنجا که برای

سیره پیامبر اکرم (ص) بر اساس منابع اسلامی

دکتر هادی شریفی



غریبها نوشته شده، يك خواننده غربی برای نخستین بار می تواند تصویری روشن و منسجم از زندگی پیغمبر اکرم را به دست آورد، در حالی که در کتابهای دیگر به طور کلی به علت تعصبات و غرض ورزیهای بسیاری از مستشرقان و کوتاه بینیهای مسیحیان متعصب این تصویر در هاله ای از ابهام و تیرگی فرو رفته است.

ثانیاً نویسنده کتاب سعی کرده است شرح زندگی رسول خدا را آنچنانکه هست، نه آنچنانکه خود می خواهد، برای خواننده بیان کند و در این رهگذر توفیق الهی هم یار نویسنده بوده است. نویسنده به خوبی آگاه است که شرح شخصیت الهی پیغمبر اکرم و حوادث زندگی ایشان که در ماورای همه آنها دست خداوند و مشیت ازلی درکار است، عملی ساده نیست. کسی که به امری چنین مهم می پردازد، علاوه بر علم، به تقوی و نیت خالص نیز نیازمند است تا در بیان آنچه که به خدا و رسول او مربوط می شود، خواست خود و هوای نفس را دخالت ندهد. برای درك نکته فوق کافی است که ما مثلاً آثار نولدکه مستشرق معروف آلمانی را بخوانیم و با کتاب فوق مقایسه کنیم تا ببینیم تفاوت ره از کجا تا به کجاست. نولدکه در یکی از آثار خود با لجاجت و تعصب بسیار، کوشش می کند به خواننده بقبولاند که قصد از نبی الامی که در قرآن کریم در مورد پیغمبر اکرم آمده است، این نیست که پیغمبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است؛ وی برای توجیه غرض خود مثال می آورد که لازمه شغل پیغمبر که تجارت بوده است، این بود که وی حداقل با مقدمات سواد آشنا باشد. از خودش داستان درست می کند و نظریه می سازد تا تشنگی تعصب و غرور توهم آمیز علمیش را تسکین و تشفی بخشد.

انسان وقتی کتاب محمد (ص) را با کتابها و آثار مستشرقان و نویسندگان غربی دیگر، که درباره زندگی و رسالت پیامبر اسلام نگاشته شده مقایسه می کند، به تفاوت اساسی و مهمی که بین این کتاب و کتابهای مشابه وجود دارد، پی می برد. يك مورخ غربی یا يك مستشرق معمولاً شرح زندگی پیامبر اسلام را بدین روشنی و سادگی نمی تواند بپذیرد. او دوست دارد مسأله را پیچیده کند و به تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال و شرایط زندگی رسول خدا می پردازد. در پی آن است که مفردی یا نشانه ای هرچقدر هم ضعیف پیدا کند تا نشان دهد که رسول خدا از شخص یا از دین دیگری متأثر شده است، و یا اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی معینی برایشان تأثیر داشته است.

برای يك مستشرق و یا عالم غربی که دین را به عنوان وحی الهی و پیامبر را به معنی دقیق کلمه، یعنی شخصی که مأمور است

پیامی را از سوی خدا به مردم ابلاغ کند، قبول ندارد، مابین پیغمبر و اسکندر مقدونی به عنوان دو شخصیت تاریخی تفاوت اساسی وجود ندارد. هر دو انسان هستند و متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و اقتصادی محیطی که در آن زندگی و عمل می کنند. در نتیجه با تجزیه و تحلیل این اوضاع و احوال محرك اعمال و مقاصد يك شخصیت تاریخی بهتر آشکار می شود. چرا يك مورخ یا مستشرق معمولی غربی چنین می اندیشد؟ چون يك مستشرق یا مورخ غربی در ضمن مطالعات خود درباره ادیان و پیامبران و شخصیت های معنوی معمولاً دو جنبه اساسی دین و نبوت و معنویت را کنار می گذارد: یعنی از جنبه متعالی و ماورای طبیعی و جنبه درونی و اسرارآمیزی که در حقیقت محور اصلی دین و نبوت و معنویت است غفلت می ورزد. ناگفته نماند که همین جنبه درونی و عمیق و اسرارآمیز کلام الهی و شخصیت های الهی چون پیامبران است که بیان ساده ادیان و رفتار صریح پیامبران را دقیقاً توجیه می کند.

نکته اخیر ما را به شرح سومین ویژگی کتاب محمد (ص) نزدیک می کند و آن توجه دقیق نویسنده کتاب به شخصیت الهی و معنوی پیغمبر اکرم و جنبه غیبی و ماورای طبیعی رسالت ایشان است. مارتین لینگز نزول وحی به پیغمبر اکرم را به همان صورت بیان می کند که منابع اصیل اسلامی. و آنجا که صحبت از انبیا است که رسول خدا بر اساس علم الهی و لدنی که در وجودشان مکنون است بعضی نکات مربوط به آینده را بیان می کنند و یا از احوال و اقوال دیگران خبر می دهند و یا معجزه و کرامتی به دست ایشان صورت می پیوندند، نویسنده کتاب این امور را به همان صورت که بوده است و با روشنی و یقین برای خواننده غربی بازگو می کند. وی آشکارا بر آن است که حقیقت را بیان کند و دل و روح خواننده را به سوی حقیقت و عوالم معنوی بکشاند. مگر نه این است که وقتی ما یکی از کتب اصیل سیره را به زبان فارسی می خوانیم در دل و درونمان شوق ملاقات خدا و بهشت و زیباییهای عالم غیب پیدا می شود، و جذبه و کششی اسرارآمیز ما را متوجه عوالم روحانی می کند؟ و باز مگر نه این است که کتابهای سیره و شرح اقوال و احوال پیامبران و ائمه اطهار و اولیاء الله اصولاً به این منظور نگاشته می شود تا شوق و ذوق دنبال کردن يك زندگی معنوی در خواننده برانگیخته شود و او را به حرکت در مسیری روحانی و به مجاهده و سیر و سلوک وادار کند؟ از نظرگاه سنتی و معنوی، جنبه تاریخی و علمی کتابهای آسمانی و شرح حال و زندگی پیامبران و اولیاء خدا معمولاً فاقد اهمیت است و یا پست ترین مرتبه اهمیت را داراست. مارتین لینگز به این نکته آگاه است و بخصوص می داند که کتاب را برای مردمی نوشته است که در جو مادی و علم زده حاکم بر فرهنگ مغرب زمین ذوق درک عوالم معنوی را از دست داده اند. این نکته مهمترین ویژگی کتاب محمد (ص) است.

رابعاً این ویژگی کتاب نیز درخور تأمل است که کتاب برای خواننده امروزی نوشته شده است. سبک نگارش کتاب روان و شیرین و لطیف است. مطالب کتاب همه عنوان دارد و عنوانها هم با ذوق انتخاب شده و در لابلای صفحات کتاب، آیات قرآن کریم و یا احادیث نبوی روح بخش مطالب شده است و برخلاف بسیاری از کتب مستشرقان که در آنها مسائل مربوط به زندگی

پیامبر اکرم به عنوان امری کهنه و تاریخی بررسی می شود، کتاب مارتین لینگز گیرا و زنده است. آدم وقتی کتاب را می خواند چنین حالی به وی دست می دهد که گویی شاهد همه حوادثی بوده که در زندگی پیغمبر اکرم رخ داده است. به علاوه کتاب به قول قدیمیها نوعی برکت و حضور معنوی در دل و درون آدم ایجاد می کند. حق نویسنده کتاب را هم نباید ضایع گذاشت. مارتین لینگز اسلام شناس است، اگر شناخت را به معنی متعارف در سنت فکری اسلامی به کار بریم. بدین مفهوم شناخت اصیل جنبه وجودی و شهودی دارد. مارتین لینگز چنین کسی است. وی در زمینه معارف اسلامی آثار پرارزش دیگری هم دارد، از جمله کتاب مهم - و اگر نگوییم بی نظیر - براحتی می توان گفت کم نظیر *The Quranic Art of Calligraphy and Illumination* که درباره هنر مقدس خطاطی و تذهیب اسلامی نگاشته شده است. و نیز کتاب *Certainty* که حاوی مباحثی از عرفان اسلامی است. و بالأخره کتاب *AMuslim Saint of The Twentieth Century* که به نام عارفی از الجزایر به فارسی برگردانده شده است. وی آثار و تألیفات دیگری هم دارد که گرچه در همه آنها نظرگاهی معنوی و سنتی مطرح شده است منتها چون مستقیماً و یا کلاً به اسلام و معارف اسلامی ارتباط ندارد، از آنها اسمی به میان نمی آید. مارتین لینگز در دایرة المعارف اسلام و دایرة المعارف بریتانیا مقالاتی در حوزه معارف اسلامی نگاشته است.

از لحاظ صوری هم کتاب زیبا تهیه شده است. روی جلد کتاب يك طرح اسلامی زیبا قرار دارد که شامل صلوات بر پیغمبر اکرم و نام ده تن از اصحاب ایشان است و پشت جلد کتاب سوره اخلاص به زبان کوفی درج شده است.

به طوری که اشاره رفت نویسنده کتاب کوشیده است وقایع زندگی پیغمبر اکرم را براساس منابع اصیل اسلامی به صورتی زنده و جذاب ارائه کند و به این نکته دقیق توجه داشته است که ظهور پیامبر به معنی باز شدن در رحمت آسمان است تا از این طریق انسانها به اصل معنوی و الهی خود رجوع کنند. به بیان دیگر رسالت پیامبر گرامی اسلام بر این محور می چرخد که از نوزمین به آسمان پیوندند و عالم کدرناسوتی به اصل ملکوتی و نورانی خود اتصال یابد. به همین علت رسالت نبی اکرم با رحلت او از این

مفتاح الجنة، روح الله، و سعدالله برمی شمارد و با نقل آیه‌ای از قرآن کریم که حاوی صلوات بر رسول خداست، بدین صورت کتاب را حسن ختام می‌بخشد:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا

۱ و ۲. تورات سفر پیدایش: باب پانزدهم، صفحه ۵.

۳. نقل از متن کتاب، صفحه ۳۲۵.

خاکدان تیره، خاتمه نمی‌یابد، چون وی مأمور است که ما اسیران خاک را آماده رجوع به ملکوت اعلی و عالم علوی کند. با اشاره به این نکته لطیف مارتین لینگز سطور آخر کتاب خود را چنین می‌نگارد: «او (پیامبر اکرم) درحالی که پیام خود را در این جهان ابلاغ کرد، برای انجام مأموریت به جهان دیگر رفت، آنجا که او بدون داشتن محدودیت این جهان خاکی همچنان برای اصحابش و دیگران خواهدبود».

و آن گاه اسامی سنتی پیغمبر اکرم را مثل مفتاح الرحمه،

خراج در فقه اسلامی

Kharāj in Islamic Law. Hossein Modarressi Tabātabā'i. Anchor Press Ltd and boundy Wm Brendon and Sons Ltd. 1983. 269p!

«مسأله مالکیت خصوصی زمین و حدود اختیارات دولت اسلامی در مورد اراضی همواره یکی از موضوعات مهم فقه اسلامی بوده است. اغلب اراضی موجود در محدوده اسلامی به وسیله مذاهب فقهی در اسلام به عنوان دارایی عمومی یا ملک مشاع مسلمانان قلمداد شده و زیر نظر دولت اسلامی بوده است. و کسانی که این اراضی را در دست داشته‌اند به عنوان مستأجران شناخته بوده‌اند. مشخصه کلی زمینهای از این دست، نظام مالی آنها بوده است. دارندگان اراضی مشاع و دولتی مالیاتی به عنوان زمین می‌پرداختند که «خراج» نامیده می‌شد و میزان آن گاهی به نصف همه درآمد زمین بالغ می‌شده است، در حالی که صاحبان اراضی خصوصی «عشر» می‌پرداختند که یک دهم (و گاه یک بیستم) محصول غله، بنابر شیوه آبیاری زمین بوده است. در مورد اراضی خراج هم دولت قدرت کامله داشت، یعنی می‌توانست آن را از تصرف دارنده آن بیرون کرده به دیگری بدهد. این نکته، به نوبه خود نتایج اجتماعی عمده‌یی در برداشت، چه فرمانروایان جائر گاه آن را بهانه کرده اراضی مردم را توقیف می‌کردند. مالیات یا جوهی که از این طریق گرفته می‌شد، منبع عمده درآمد قانونی حکومت شمرده می‌شد. یک

Kharāj in Islamic Law

Hossein Modarressi Tabātabā'i
1983